

مجلس ششم

ولایت مداری در قیام عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد میرتبار*

درآمد

هر نهضتی، دو رکن اساسی دارد: رهبر و یاران. در آموزه‌های دینی، از این دو به «امام» و «امت» تعبیر می‌شود. موفقیت و شکست قیام، به پیوند و عدم پیوند این دو گره خورده است و در حقیقت، امام و امت، دو بال برای دستیابی به موفقیت می‌باشند؛ اما در صورت شکسته شدن یکی از آنها، نهضت نمی‌تواند فرایند پیروزی را طی نماید. در ماجرای کربلا، ابتدا مردم با رهبر خویش همراه شدند؛ اما در طی مسیر، برخی از قافله جدا شدند و بعضی نیز عقب ماندند و فقط عده کمی با سکان‌دار عاشورا همگام شدند و تا آخرین لحظه با امام و ولی خود همراه و همدل باقی ماندند و در راه او، از جان و مال و آبروی خویش گذشتند.

در این نوشتار، ضمن اشاره به مفهوم ولایت، برخی ویژگی‌های یاران امام حسین علیه السلام را ذیل مقوله ولایت مداری تبیین می‌نماییم.

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

مفهوم ولایت

ولایت، به کسر واو و فتح آن، در لغت از مادهٔ «وَلَّى» بر وزن «فَلَس» به معنای نزدیکی، تسلط، محبت، زمامداری و سرپرستی آمده است؛ اما معنای اصلی آن، نزدیکی دو چیز به هم^۱ است. این نزدیکی، شامل نزدیکی مادی و معنوی می‌شود.^۲ در اصطلاح دینی، مراد از قُرب، نزدیکی معنوی است و ولایت، به معنای پیروی، تسلیم و اطاعت از پیشوای الهی و اعتقاد به این مطلب است که امامان معصوم، پس از پیامبر اسلام، از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند.^۳ ولایت به این معنا، در غدیر خم به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اعطا شد.^۴ متأسفانه، این ولایت بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غصب گردید و کسانی بر مسند قدرت قرار گرفتند که شایستگی آن را نداشتند. قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به منظور پاسداری از دین و برگشت امامت به صاحبان اصلی آن شکل گرفت. از این رو، وقتی فرماندار مدینه از امام بیعت خواست، حضرت ولایت را حَقِّ خاندان پیامبر دانست^۵ و رهبری یزید را به معنای برچیده شدن اسلام خواند.^۶ ولایت‌مداری، یعنی اعتقاد به ولایت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و پیرو و فرمان‌بردار آنان بودن. در جریان کربلا، این ولایت‌مداری به اوج خود رسید و یاران امام، به شایستگی از دین و امامت دفاع نمودند.

-
۱. سعید الخوری الشرتونی، اقرب الموارد، ج ۵، ص ۸۳۲ - ۸۳۳؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۴.
 ۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ماده «ولی».
 ۳. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۱۲.
 ۴. مانده، آیه ۶۷.
 ۵. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۰.
 ۶. ابن‌نما، مثير الأحزان، ص ۲۵.

ویژگی‌های ولایت‌مداری

ولایت‌مداری، ویژگی‌هایی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. معرفت‌شناسی

این ویژگی را در سه محور مهم مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- خداشناسی:

یاران امام حسین علیه السلام، بینشی ژرف نسبت به خداوند داشتند. این معرفت، آن‌چنان عمیق بود که نه شبهات در آن خللی ایجاد می‌کرد و نه شک‌ها در حریمش راه می‌یافت. این ویژگی بنیادین، در رفتار و گفتار اصحاب امام تجلی کاملی یافته است؛ مثلاً حبیب بن مظاهر روز عاشورا به هنگام وداع با امام عرض کرد: «ای مولای من! به خدا سوگند که دوست دارم نماز را در بهشت بخوانم و سلام شما را به جدتان برسانم.» بعد از شهادتش نیز امام به بالین او آمد و فرمود: «لِلَّهِ دُرُّكَ يَا حَبِيبُ! لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَحْتَمَّ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ!» آفرین بر تو ای حبیب! تو مرد بافضیلتی بودی که در یک شب قرآن را ختم می‌کردی.»

خطبه‌های پرشور اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز در کوفه و شام، بیانگر بینش عمیق ایشان نسبت به خداوند است. ایشان با تحمل مصیبت و شکنجه‌ها، با ایراد خطابه‌هایی اثربخش به افشاگری طاغوتیان پرداخته‌اند که نمونه چنین خطابه‌هایی کمتر شنیده شده است. این مهم به دست نمی‌آید، مگر با بینش عمیق ایشان نسبت به خدا؛ به عنوان مثال، در مجلس ابن زیاد وقتی از زینب علیها السلام

سؤال می‌شود: چگونه دیدی آنچه را خداوند با برادر و خاندانت کرد؟، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۱ جز زیبایی، ندیدم.»

- امام‌شناسی:

هریک از یاران سیدالشهداء، از معرفت ژرفی نسبت به امام برخوردار بودند. این نوع شناخت، با معرفت خداوند ارتباط دارد و نتیجه آن، یاران امام را به وفاداری و اطاعت محض نسبت به حجت الهی وادار کرد. از سوی دیگر، بینش عمیق نسبت به امام، سبب رهانمودن تمام ارزش‌های مادی و محوشدن ایشان در امام شد؛ برای مثال، حرّ بن یزید ریاحی بعد از پیوستن به امام، به تمام مقامات دنیوی پشت پا زد و در رکاب امام به شهادت رسید^۲ و یا زهیر بن قین بعد از ملاقات با امام، با تمام وجود از حضرت دفاع نمود تا آنکه به درجه رفیع شهادت نایل آمد.^۳

- عشق به امام حسین علیه السلام:

لازمه شناخت عمیق، عشق به امام حسین علیه السلام است؛ زیرا این امر سبب گردید که یاران امام بیشتر به مقام حضرت آشنا شوند و ارادت اصحاب اباعبدالله علیه السلام به او، از مرز محبت‌های معمولی فراتر رود؛ به گونه‌ای که در مقابل امام، خود را فراموش کرده، برای یاری ایشان از جان، مال و آبروی خویش بگذرند. جلب رضایت معشوق، برای ایشان از همه چیز لذیذتر می‌نمود و این‌گونه بود که برای خشنودی امام و پیشوای خویش بزرگ‌ترین ایثارها را به آسانی انجام می‌دادند.

۱. سیدبن طاووس، المهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۰.

2. <http://www.mahdi313.ir>

۳. ر.ک: طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳.

این امر، در گفتار و رفتارشان نمایان بود. در شب عاشورا سعید بن عبدالله حنفی خطاب به امام عرض کرد: «قسم به خدا! اگر بدانم کشته می‌شوم، سپس زنده گردیده، [زنده] زنده سوزانده می‌شوم و سپس تکه‌تکه می‌گردم و این عمل هفتاد بار با من انجام شود، از شما جدا نمی‌شوم تا در کنار شما با مرگم خدا را ملاقات کنم.»^۱

آری، امام حسین علیه السلام محبوب دل‌هاست و در قلوب همه بشریت، به‌خصوص اهل ایمان، جای گرفته است؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛^۲ همانا شهادت حسین، حرارتی در دل‌های مؤمنان ایجاد کرده که هرگز سرد نمی‌شود.»

در راه دوست کشته‌شدن آرزوی ماست

دشمن اگرچه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم دور یار، چو پروانه دورِ شمع

چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

از جان گذشته‌ایم و به جانان رسیده‌ایم

در راه وصل، این تن خاکی عدوی ماست

خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم

بس این قدر که در همه جا گفت‌وگوی ماست

ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست

کز هر طرف رویم، خدا روبه‌روی ماست^۳

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۲ - ۹۳.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۵۳.

۲. رازونیا با معبود

یکی از عرصه‌های ولایت‌مداری، معنویت‌گرایی است و این امر، بیشتر در عبادت حق و رازونیا با خداوند نمود پیدا می‌کند. کربلا، تجلی نیایش و عبادت بود؛ چنان‌که عبادت یاران امام در شب عاشورا، جلوهٔ خاصی به خود گرفت و صدای عبادت و نماز شب در خیمه‌ها پیچیده بود: «یاران امام، به تبع او، شب تا به صبح مانند زنبور عسل در زمزمه بودند و در حال رکوع و سجود و قیام و قعود به سر بردند.»^۱ در عصر تاسوعا، امام به برادرش ابوالفضل علیه السلام فرمود: «نزد دشمن برو و امشب را مهلت بخواه تا عبادت نمایم.» آن‌گاه فرمود: «لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ»^۲ امید است که امشب را نماز گزاریم و با خدای خویش نیایش کنیم؛ چون او می‌داند که من نماز را دوست دارم.»

آری، پیام عاشورا اهمیت‌دادن به نماز و رازونیا با معبود است. در وصف سلوک معنوی شیخ جعفر کاشف الغطاء آمده است:

«شبی برای خواندن نماز شب از خواب برمی‌خیزد. فرزند جوانش را هم از خواب بیدار می‌کند و از او می‌خواهد با هم برای خواندن نماز به حرم مطهر امام علی علیه السلام بروند. پسرش که در آن وقت شب، برخاستن از خواب برایش سخت بود، بهانه می‌آورد؛ اما شیخ پافشاری می‌کند که حتماً باید با هم به حرم بروند. فرزندش با اکراه برمی‌خیزد و وضو می‌گیرد و با پدر به حرم مطهر امام علی علیه السلام می‌روند. هنگامی که به درب صحن مطهر می‌رسند، مرد فقیری را می‌بینند که نشسته و دست به طرف مردم دراز می‌کند. شیخ جعفر از فرزندش می‌پرسد: این

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

شخص در این وقت شب اینجا چه می‌کند؟ پسرش می‌گوید: برای گدایی از مردم به اینجا آمده. شیخ می‌گوید: این آدم برای مبلغی اندک، این وقت شب، از خواب و آسایش خود دست شسته و دست به سوی مردم دراز می‌کند. آیا توبه اندازه او به وعده‌های خدا درباره شب‌زنده‌داران اعتماد نداری که می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۱ فرزند جوانش از شنیدن این جمله، به شدت متقلب می‌شود؛ به طوری که تا آخر عمر نماز شب او ترک نشد.^۲

۳. اطاعت‌پذیری

اطاعت‌پذیری، دارای درجات گوناگون است و برای رسیدن به مرتبه عالی آن، باید تسلیم محض امام و مقتدای خویش بود؛ آن‌گونه که قرآن درباره اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»^۳

امیرمؤمنان علیه السلام نیز ولایت‌مداری را این‌گونه بیان می‌کند:

«به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید و بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از هدایت بیرون نبرده، به پستی و گمراهی باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند [و قیام کردند]، شما نیز برخیزید. بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان بازپس نمانید که هلاک می‌گردید.»^۴

۱. سجده، آیه ۱۷.

۲. محمد ضیاآبادی، شب مردان خدا، ص ۴۷ - ۴۸.

۳. نساء، آیه ۶۵.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۹۷، ص ۱۴۳.

نمونه این‌گونه ولایت‌مداری را باید در وجود مؤمنانی همانند «عبدالله بن ابی‌یعفور» یافت که به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: «سوگند به خدا! اگر اناری را دو نیم بکنید و نیمی را حرام و نیمی را حلال اعلام نمایید، من گواهی می‌دهم آنچه را حلال دانسته‌ای، حلال و آنچه را حرام اعلام کردی، حرام است.»^۱

یاران امام حسین علیه‌السلام نیز اطاعت‌مداری خویش را به‌روشنی به نمایش گذاشتند؛ زیرا با آنکه امام، بیعت خویش را از آنان برداشته بود، اما عاشقانه از مقتدای خود اطاعت کردند. عمرو بن قرظه، در هنگام اقامهٔ نماز ظهر، خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمنان قرار داد تا به امام آسیبی نرسد و آن‌گاه که از شدت جراحات به زمین افتاد، رو به امام کرد و پرسید: «ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟» امام فرمود: «آری! تو در بهشت، پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌رسی. سلام مرا به پیامبر برسان.»^۲

امروز جامعه اسلامی ما، از هر روز بهتر درک می‌کند که اطاعت از ولیّ امر، عزت امت را به دنبال دارد و هرکسی دنبال سربلندی است، باید مطیع اولیای الهی و پیشوایان معصوم و جانشینان آن بزرگواران باشد؛ چنان‌که امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «وَطَاعَةُ وُلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ؛^۳ پیروی از اولیای امر، تمام عزت است.» تبعیت از ولیّ خدا، نه تنها شوکت شکوه و عزت فردی به همراه دارد، بلکه سبب عزت نظام اسلامی نیز می‌شود. دشمنان فهمیده‌اند که برای شکستن عظمت مسلمانان، باید رهبران صالح را از آنان دور کنند؛ زیرا ستون خیمهٔ نظام اسلامی، ولیّ امر است. از این‌رو، تلاش می‌کنند او را تضعیف کرده، بین مردم و رهبری فاصله ایجاد کنند و بدیهی است، رهبری که در میان مردم خریدار ندارد،

۱. آیت‌الله خوینی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۰، ص ۹۸.

۲. محسن عاملی، اعیان‌الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۵.

۳. ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۸۳.

نمی‌تواند تأثیری هم بر آنان داشته باشد. علی علیه السلام فرمود: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاع؛»^۱ کسی که از او اطاعت نمی‌شود، رأیی ندارد.»

۴. ایثار

ایثار، مقدم‌داشتن دیگری بر خود و یکی از ارزش‌های والای اخلاقی است که در قرآن و روایات ستایش شده است. قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که با وجود نیازمندی خودشان، دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند؛ «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛»^۲ آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.»

در عاشورا، نخستین ایثارگر، سیدالشهداء علیه السلام بود که جان خود را فدای دین خدا کرد و از مردم نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، با او هم‌سفر شوند.^۳ اصحاب حضرت نیز هرکدام ایثارگرانه جان خویش را فدای امام خود کردند. از این رو، در طول حوادث عاشورا، صحنه‌های زیبایی از ایثارگری دیده می‌شود. وقتی نیروهای ابن زیاد آگاه شدند که مسلم بن عقیل در خانه هانی است، هانی را احضار و از او خواستند که مسلم را تسلیم کند. او می‌توانست با سپردن مسلم به دست آنان، جان خویش را نجات بخشد؛ اما هانی حاضر شد کشته شود، ولی او را تسلیم نکند؛ چنان‌که در مقابل درخواست تهدیدآمیز آنان گفت: «به خدا سوگند! اگر تنها و بی‌یاور هم بمانم، هرگز او را تسلیم شما نخواهم کرد؛ مگر آنکه در راه حمایت از او بمیرم.»^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶.

۲. حشر، آیه ۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۴. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۵.

وقتی مسلم بن عقیل را به دارالاماره بردند، تصمیم به کشتن او گرفتند. مسلم گریست و یکی از حاضران گفت: کسی که در پی چنین خواسته‌هایی باشد، نباید گریه کند. مسلم گفت: بر خودم گریه نمی‌کنم؛ بلکه بر حسین علیه السلام و خانواده او می‌گریم.^۱ این نیز ایثارگری او را نشان می‌دهد که در آستانه شهادت، نه بر حال خویش که بر حسین علیه السلام می‌گرید.

اظهارات ایثارگرانه یاران امام در شب عاشورا، مشهور است؛ چنان‌که مسلم بن عوسجه به امام عرض کرد: «هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم.»^۲

جلوه دیگری از ایثار، کار زیبای ابوالفضل علیه السلام بود. روز عاشوا وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد تا آب آورد، پس از پُر کردن مشک، دست زیر آب برد تا بنوشد؛ اما یادآوری کام تشنه کودکان و امام حسین علیه السلام، به او اجازه نداد که آب بنوشد و امام حسین علیه السلام و کودکان تشنه باشند.^۳

آب، شرمنده ز ایثار علم‌دار توشد

که چرا تشنه از او این همه بی‌تاب گذشت

۵. بصیرت

نهضت‌ها و انقلاب‌ها را می‌توان به دو قسم: انقلاب‌های ناآگاهانه و انقلاب‌های آگاهانه تقسیم نمود. انقلاب‌های ناآگاهانه با بهره‌گیری از غفلت

۱. همان، ص ۲۱۱.

۲. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۹۷.

۳. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، از ص ۵۹ به بعد.

یاران و مردم شکل می‌گیرد. رهبران این قیام‌ها سعی دارند که از غفلت مردم استفاده نمایند و اجازه رشد سیاسی و بصیرت را به یاران نمی‌دهند. این قیام‌ها، به دلیل عدم بصیرت یاران، نمی‌توانند الگویی برای نهضت‌های دیگر باشند.

دسته دیگر از انقلاب‌ها، با انتخاب و بصیرت یاران و مردم به وجود می‌آیند. نهضت‌های انبیا علیهم‌السلام، از این دسته هستند؛ زیرا آنان برای پیروزی در برابر دشمن، هرگز از غفلت یاران و مردم بهره نمی‌گیرند. قیام کربلا نیز مبتنی بر بصیرت‌افزایی شکل گرفت؛ با این تفاوت که بصیرت در قیام امام، دوسویه است: یک سوی آن، بصیرت رهبری است و سوی دیگر، بصیرت یاران امام. امام حسین علیه‌السلام اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود و خباثت دشمن را می‌شناخت و می‌دانست که در یک جنگ نابرابر شرکت نموده و آینده جنگ به نفع او نیست. امام با وصیت‌نامه،^۱ خطبه‌خوانی،^۲ نامه‌نگاری^۳ و گفتمان به بصیرت‌افزایی و رشد فرهنگی پرداخت تا مردم با اهداف قیام حسینی آشنا شوند و آگاهانه تصمیم بگیرند.

از سوی دیگر، یاران امام نیز با بصیرت بودند. اینان با شناخت عمیق از امام و دشمن یا حق و باطل، به امام حسین علیه‌السلام پیوستند و در واقع، قیام آنان به دور از تحریک دشمنان و فریب‌کاری جناح باطل صورت گرفت؛ چنان‌که علی علیه‌السلام از بصیرت اصحاب خود یاد نمود و فرمود: «حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»^۴ بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند.» یعنی اگر در میدان نبرد

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۸۹: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا...»

۲. ابن‌عثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا...»

۳. ابی‌مخنف کوفی، وقعة‌الطف، ص ۱۰۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۰: «أَنَا أَدْعُوكُمْ

إِلَى كِتَابِ اللَّهِ...»

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۱۶.

تیغ می‌زدند، از روی بصیرت بود. از این‌رو، امام سجاد علیه السلام یکی از ویژگی‌های عباس علیه السلام را بصیرت بیان کرد: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَلْبِ الْإِيمَانِ.»^۱ نافع بن هلال، شب عاشوار پس از سخنان امام حسین علیه السلام برخاست و ضمن اعلام وفاداری گفت: «إِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا؛^۲ ما بر همان انگیزه‌ها و بصیرت‌ها هستیم [و آن‌ها از دست نداده‌ایم].»

شایان توجه است که یاران امام، نه تنها تحت تأثیر فریب‌کاری‌های دشمن قرار نگرفتند، بلکه دشمن‌شناسی را از افتخارات خود دانستند. بُرَيْرُ بْنُ خُضَيْرٍ هنگام گفت‌وگو با سپاه دشمن، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَادَنِي فِيكُمْ بَصِيرَةً؛^۳ سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.»

شهید مطهری می‌نویسد: «... [در خصوص] انقلاب امام حسین علیه السلام، در درجه اول باید بدانیم که انقلاب آگاهانه است؛ هم از ناحیه خودش و هم از ناحیه اهل بیت و یارانش.»^۴

۶. تولا و تبراً

یکی از ویژگی‌های یاران امام حسین علیه السلام، تولا و تبراست؛ یعنی با دوستان خدا، دوست هستند و با دشمنان او، دشمن. زندگی یک مسلمان ایجاب می‌کند که خط فکری و سیاسی خود را نسبت به حق و باطل مشخص کند و بی‌طرف نماند؛ بلکه مطیع ولی خدا باشد و با دشمنان دین و مخالفان رهبر صالح، دشمنی داشته باشد؛ چراکه اکمال دین، در همین امر است. امام

۱. ابن‌نما، مشیر الأحرار، ص ۲۵۴.

۲. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۸۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵.

۴. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۶۵.

رضا علیه السلام فرمود: «كَمَالِ الدِّينِ وَلاَ يَتَنَا وَالبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا؛^۱ کمال دین، ولایت ما و بیزاری جستن از دشمنان ماست.»

در عصر امام حسین علیه السلام، حق در وجود حضرت متجلی بود و باطل در چهره یزید. یاران امام، از فرزند پیامبر حمایت کردند و مخالف جبهه یزید بودند. سخنان و رجزهایشان نیز نشان‌دهنده این حقیقت بود. ابوالشعثاء کندی در رجز خویش می‌گوید:

يَا رَبِّ إِنِّي لَلْحَسَنِ نَاصِرٌ وَلاِبْنَ سَعْدٍ تَارِكٌ وَهَاجِرٌ^۲
«ای پروردگار من! من حتماً حسین را نصرت می‌دهم و از ابن سعد دوری و بیزاری می‌جویم.»

در شب عاشورا بریر بن خضیر اظهار می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ فِعَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ؛^۳ خدایا! من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می‌جویم.» نافع نیز می‌گوید: «با هرکه دوستدار تو باشد، دوستی می‌کنیم و با هرکه دشمنت باشد، دشمنی می‌نمایم.»^۴ در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكَ وَبِمَحَبَّتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛^۵ من با زیارت و محبت شما به خداوند نزدیک می‌شوم و از دشمنانتان به خدا بیزاری می‌جویم.»^۶

حکَم بن عْتَبَه می‌گوید: «روزی در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم، ناگهان پیرمردی که بر عصای بلندی تکیه کرده بود، وارد شد. جلوی در ایستاد و

۱. ابن‌ادریس، الحاوی لتحریر الفتاوی/والمستطرفات/، ج ۳، ص ۶۴۰.

۲. ابی‌مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۲۳۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵.

۴. همان، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۵. ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۶۳.

۶. ر.ک: جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۱۶ به بعد.

گفت: سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد ای فرزند رسول خدا! و سپس ساکت شد. امام باقر علیه السلام پاسخ او را داد. پیرمرد رو به حاضران کرد و به آنان نیز سلام داد و همگی جواب سلامش را دادند. آن‌گاه روی خود را به سمت امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند! من به شما و دوستانتان علاقه‌مندم. به خدا سوگند! این دوستی‌ها برای دنیا نیست و به خدا قسم! من دشمن دارم دشمنانتان را و از آنان بیزارم. به خدا سوگند! این دشمنی و بیزاری به این دلیل نیست که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند. به خدا سوگند! من حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرماتان دارم. قربانت گردم! آیا [به این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «پیش بیا.» سپس، او را نزد خود نشانید و فرمود: «ای پیرمرد! همانا مردی نزد پدرم علی بن حسین علیه السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیهم السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده‌ات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمالت با روح و ریحان از تو استقبال شود و این، در وقتی است که جان به اینجای تو رسد - و با دست به گلوی خود اشاره نمود - و اگر زنده بمانی، آنچه را موجب چشم‌روشنی‌ات هست، ببینی و در بالاترین درجات بهشت با ما خواهی بود.»

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟ [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند.] امام علیه السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر! اگر بمیرم، بر رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیهم السلام وارد شوم و دیده‌ام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام

گیرد و به همراه نویسندگان اعمالم با رُوح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم؛ هنگامی که جانم به اینجا رسد و اگر زنده بمانم، بینم آنچه را دیده‌ام بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آن‌قدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند، به گریه و زاری پرداختند.

امام باقر علیه السلام [که چنان دید،] با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه‌های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سربلند کرد و عرضه داشت: «دستت را به من بده قربانت گردم!» حضرت دستش را به پیرمرد داد و او دستشان را می‌بوسید و بر دیده و رُخ خود می‌گذازد و سپس خداحافظی کرد و به راه افتاد. [وقتی پیرمرد در حال رفتن بود،] امام باقر علیه السلام نگاهی به او کرد و رو به حاضران فرمود: «هرکس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد.»^۱